

نقد و بحث



(۱)

ارزش میراث صوفیه

تألیف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

چاپ اول سال ۱۳۴۴ ناشر انتشارات آریا

دنباله شماره چهارم سال ششم

-۱۱-

باری، چون سخن درغایت جوینی صوفیه شامخه در سلوک عرفانی و یافتن آن در متعین اول و غایت الغایات، حضرت خواجه کائنات است، بنا بر این جادارد، در برامون احادیثی که درباره اولین صادر و مخلوق بدست ما رسیده است و تعبیرات و اصطلاحات را بوضوح بیاوریم:

ملاحظه می‌کنیم که لمعات مولانا فخرالدین عراقی را بنام اشعة اللمعات شرح کرده است دره قدیمه شرح خود عقیده دارد که ذات بحت و هستی صرف و احدیت ذاتیه متعلق علم و کشف و شهود واقع نمی‌شود. اما در مراتب تنزل یافته اش چه از حیث علمی و چه از لحاظ عینی متعلق کشف و شهود و ادراک علمی قرار می‌گیرد و اول مراتب تنزلات او از حیث علمی، تنزل بشان کلی است که جامع جمیع شئون ازلی وابدی میباشد، در این تنزل شئون را از

آقای دکتر غلام حسین رضائزاد (نوشین) وکیل پایه ۱ دادگستری - از محققان صاحب نظر

معاصر

یکدیگر امتیازی نیست و بدین شأن جامع و کلی حقیقت محمدیه گویند و در صورتیکه از این مرتبه نفی اعتبارات کنند، آنرا احدیت و در صورت اثبات اعتبارات و احدیت نامند و باعتبار صلاحیت ، در جمع هر دو اعتبار یعنی احدیت و واحدیت آنرا برزخ گویند که تعبیری دیگر از همان حقیقت محمدی است.

کمال الدین، ابوالغنائم عبدالرزاق کاشانی ، در شرح منیف نمود بر فرسوس الحکم شیخ اکبر محی الدین در فص : «حکمة فردیه فی کلمته محمدیه» می نویسد : «همانا کلمه محمدی ، بدین جهت ویژه حکمت فردی است که آنحضرت ص اول تعیینی از تعینات است که ذات احدیت پیش از هر تعیینی بدان متعین شد. سپس همه تعینات تیسرمتناعی بدو ظهور یافته است. چنانکه از پیش مذکور افتاد ، تعینات مرتب به ترتیب اجناس و انواع و اصناف و اشخاصند که برخی از آنها مندرج در بعضی دیگر بوده ، تعیین اول حضرت محمد ص شامل جمیع تعینات می باشد پس او در وجود فردی بدیل بوده و برای او نظیر دیگری مشهور نیست. در این صورت کسیکه همرتبه او باشد تعیین نمی یابد، برتر از او هیچ ، بجز ذات احدیت مطلقه ، نمیباشد که از هر تعیین و صفت و اسم و رسم و حد و وصف عاری است ، پس بدین جهت آن ذات بی همال دارای فردیت مطلقه در عالم امکان بوده و شیخ اکبر او را به سبب شمول او بهر تعیینی فرد نامیده است» .

سپس محی الدین در فص مزبور می نویسد : «همانا حکمت آنحضرت فرادست زیر کاملترین موجود در نوع انسانی میباشد و بهمین دلیل امر نخستین تعیین باری تعالی بدو آغاز میشود ، وهم بدو پایان می پذیرد پس او نبی بود در حالیکه حضرت آدم میان آب و گل ، موجود بوجود هیولایی بوده است ، لیکن آنحضرت بلحاظ نشوء سری سائمه از بیاء می باشد» .

شارح عارف و علامه ابوالغنائم در شرح فص مزبور می نویسد : «واما شناسایی کاملترین افراد انسانی - حضرت محمد ص - که متعین به تمین اول است ، از طریق خود اوست که تمامترین نوع و راه شناسایی از حیث عین و صورت است ، اما از حیث عین ، آنحضرت متعین به برزخ جامع کبیر میباشد که عین ذات احدیت ، بلحاظ تعیین اول بودن است ، و اما از حیث صورت ، پس صورت آنحضرت «منظور از صورت ، فعلیت تامه آن وجود گرامی است» جامع حضرت احدیت ذاتی و واحدیت اسمایی و جمیع مراتب امکانی از روح و قلب و نفس و خیال و جسم است ، وهم چنین حضرت الهی یعنی ذات او با جمیع اسماء و صور از اعیان عالم و فاعل و قابل های آن ، که عبارتند از ام الکتاب - روح اعظم و کلی که شامل همه ارواح میباشد - و لوح محفوظ - که قلب کلی و شامل همه قلوب است - و عالم مثال و جسم مطلق - که شامل همه اجسام عالم است - پس او تمامتر و آشکارتر دلیل است بر رب

خود بجهت اینکه کاملترین مظاهر کمالی الهی میباشد ، زیرا هر جزئی از عالم دلیل بر اصل آنست که آن اصل، رب آن جزء میباشد،- ارباب انواع - پس برای هر جزء عینی است، و ذات حق تعالی را نسبتی با عین آن جزء بتجلی در صورت ویژه آن میباشد که این نسبت برای غیر آن وجود ندارد، پس ذات را با عین نسبت مزبور اسم خاصی است که رب او بوده، آن جزء بدو تقریب می یابد و آن اسم رب خاص آن جزء است ، و در نتیجه جمیع اجزاء عالم دلیل بر اصل عالم است که بر رب مطلق و رب الارباب نامیده شده ، پس جمیع اجزاء عالم ، تمامترین برهان و دلیل بر وجود رب آن بلکه بر نفس نفیس آنحضرت بطور اجمال و تفهیم است»

مجدداً سخن را بعبارت آقای دکتر زرین کوب نقل می کنم که می گوید : « کوتاه فکری بعضی از موفیه خاصه در این سه چهار قرن اخیر - یا برای اجتناب از شذاعت مخالفان بسبب شده که وحدت و اتحاد را فقط بانور محمدی و وجود پیغمبر ممکن شمارند .» باید یادآوری کنم که تأمل عقیده یاد شده ، محی الدین امام العرفا و اعرف الحکماء المتالیهن و شاگرد او صدرالدین قونیوی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و سعیدالدین قرغانی و مؤیدالدین جندی و عراقی شاعر معروف میباشند که از عارفان سده هفتم در شمارند ، و حتی پیش از محی الدین ارباب عرفان را در اینکه تعین نخست حضرت احدیت ، و صادر اول از عالم مخلوقات ، حضرت محمد است اختلافی نیست، و فقط عقاید عرفا و حکماء در نوجیه و تعبیر مخلوق اول و تعین نخست متفاوت است ، نه در اصل اولیت آن. زیرا برخی از عرفا اولین مخلوق را عالم تهیم (بروزن تقرب) میدانند که عبارت است از ملائکه حیران و سرگردان یا فرشتگان شیفته ذات کروی آیات حضرت حق مطلق و این ملائکه را بدین جهت مهیمه گفته اند که دارای هیمان (بروزن ضربان) در ذات الهی هستند و از شایسته حیرانی و شیفتگی در ذات حق حتی از خود نیز بی خبرند و بهمین دلیل هم واسطه در فیض وجودی بممکنات قرار نگیرند و مقطوع الفیض می باشند و از زبان حال آنان عارف بزرگ اخیر، محی الدین زمان ما مرحوم آقا میرزا محمد رضا قمشاهی سروده است:

دربی خبری ای شیخ ، من مرحله ها پیشم !
توبی خبر از غیری ، من بی خبر از خویشم !

باری ، چنانکه مرحوم میرزا مهدی مدرس آشتیانی عقیده دارد ، نخستین متعین در مراتب الهیه و مقامات سرمدیه تعین اول و حضرت احدیث جمع و وجود یعنی فیض اقدس ، و در مراتب کونیه ، نخستین جلوه ظهور ذات الهی ، فیض مقدس و نفس رحمانی است که از آن بوجود منبسط تعبیر کرده اند و متعین اول در عالم امر ، ملائکه مهیمین یا عالم تهیم است و در عالم تسطیر و کلمات وجودی ، عقل اول یا نور محمدی است، که برترین تجلی و ظهور رخساره سرمدی بوده از آنحضرت بوجه باقی ازلی و ابدی تعبیر می کنند .

ملا عبد الرزاق کاشانی استاد شیخ داود قیصری بشرح و بسط کلمات محی الحق و الدین پرداخته اند و در شرح فصوص خود ، روح اول را عبارت از همان عقل اول میدانند

که اول متعین در ذات الهی و نخستین مرتبه از مراتب مسکنات میباشد . این متعین اول به سبب تعین حضرت احدیت ذاتیه بعلم خود است که بجمیع حقائق اشیاء و اعیان تابعه و رقائق آنها احاطه و شمول دارد .

بنظر عارف شارح ، اولین تجلی از تجلیات حضرت حق که همان تجلی ذاتی نامیده میشود بصورت معلول اول است که پیش از این تجلی در مرتبه عساو و غیب الهویسه بوده است . علم حضرت احدیت بذاتش علم عنایی و عین ذات و بذات خود است که بصورت این معلول ظاهر گردید و علم او بشوابع اعیان و همه آنچه که از شئون و احکام اعیان مزبور است جمله ای از علم او بذات خود میباشد و این اعیان ، همه معلومات حضرت حق بوده و از حیث حقیقت عین او از جهت تعینات غیر او هستند و از همین نکته اخیر باطن معنی عبارت منقول از فتوحات شیخ اکبر معلوم میشود که برخی از عرفا ، حتی شیخ علاءالدوله سمنانی بدون التفات بدین معنی ، شیخ اکبر را بباد کفر و تهمت زندق و ایراد ملعنیت گرفته اند و آن عبارت اینست که شیخ اکبر فرموده است : «سبحان من اظهر الاشياء و هو عینها» یعنی ستایش و تسبیح کسی را که اشیاء را خلق و اظهار کرد ، در حالیکه او عین آن اشیاء است . علاءالدوله مذکور در فهم عبارت محی الدین - وارث الاسرار المحمدیه - بغلط افتاده و از کلمه عین اشیاء معنی تعین شئی را که عبارت از مابدا امتیاز آن از دیگری است ، بطوریکه در آن امتیاز سهم و شریکی داشته خاص او بنحو انحصار باشد ، دریافته و این معنی ، مراد شیخ اکبر نبوده است ، زیرا بدیهی است که هیچ عاقلی بچنین تعبیر بسی ربطی از کلمه عین دست نمیزند ، چه رسد به یکی از اولیاء الله که مؤسس عرفان علمی و مکتب سواجید کشفیه و ذوق التأله بوده است .

بنابراین ، معنی مقصود و مراد شیخ اکبر از بیان عبارت مزبوره اینست که ستایش کسی را که اشیاء را بمنصبه ظهور خلقی رساند از غیب هویت عمائیه خود و او عین آن اشیاء است از حیث حقائق علمی آنها در مرتبه علم ذاتی و عنایی ، که ظاهر و مظهر متحدند ، و غیر از آنهاست در مرتبه تمایز اشیاء که لازمه خلقت و ظهور عینی یا تعینی آنان می باشد ، و بهمین معنی ناظر است بیتی از گلشن راز که عارف شبستر فرموده است :

تعین بود کز هستی جدا شد نه حق شد بنده ، نه بنده خدا شد

پس بتعبیر ساده تر یعنی حضرت حق ، از حیث ظهور و تجلی عین اشیاء ، و از لحاظ ذات غیب الغیوبی و منزله از شوائب و نواقص تعینات ، غیر از آنهاست ، سبحان من منزله عن المشابهة المخلوقات .

پس بدو تعبیر که در اولی از جهت اتحاد ظاهر و مظهر در مرتبه احدیت مطلقه و ذاتیه ، که مقام لاعتباری و عدم امتیاز اعیان در ثبوت علمی است ، و دیگری پیشوند کلی مخلوقات و متعینات ممتازه از ذات اوست ، تعبیر علاءالدوله از عبارت شیخ اکبر خطا بوده ، و نه فقط عبارت محی الدین کفر و الحاد نیست بلکه چنانکه سیدرفلاسنه متأله جهان ملاصدران نیز مشعر بدان است از حیث شرعی نیز عین حقیقت و نفس توحید حقیقی است .